جلسه 150

دوشنبه 12/09/86

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به فرمایش مرحوم آقای صدر بود. ایشان فرمودند اگر مولا بگوید صل بقصد امتثال الامر، چون نباید قصد امتثال امر به نحو تشریع باشد، کسی که امر به او واصل نباشد نمی تواند و قادر نیست نماز بخواند به قصد امتثال امر به نحوی که موجب تشریع نباشد. چون شخصی که مثلا مطمئن است امری وجود ندارد از شارع، اگر بخواهد قصد امر بکند جز تشریع راه دیگری وجود ندارد. پس صل بقصد امتثال الامر اگر بخواهد شامل کسی بشود که لم یصل الیه الامر، می شود تکلیف به غیر مقدور. اگر هم بخواهد بگوید من وصل الیه الامر فلیصل بقصد امتثال الامر، می شود اخذ وصول حکم فعلی در موضوع حکم فعلی.

پس خلاشه فرمایش آقای صدر این شد که کسی که امر فعلی به او واصل نباشد نمی تواند قصد امتثال امر کند. ولذا اگر بگویند صل بقصد امتثال الامر و این مطلق باشد وشامل من لم یصل الیه الامر بشود، یلزم منه التکلیف بغیر المقدور. و اگر هم شارع بخواهد تکلیف به غیر مقدور نکند بگوید من وصل الیه الامر فلیصل بقصد امتثال الامر یلزم منه اخذ وصول الحکم الفعلی فی موضوع الحکم الفعلی.

سؤال وجواب: قصد امتثال را معنا ندارد شما فرض کنید در جائی که امر فعلی نیست. قصد امتثال یعنی امری متوجه من مکلف هست قصد می کنم امتثال این امر متوجه به خودم را. قصد امتثال امر نیاز دارد به وصول امر.

اقول: ما در جواب عرض کردیم که هیچ محذوری ندارد بگویند یجب الصلاة بقصد امتثال الامر علی کل من یقدر علی ذلک. و این را در تابلو بنویسند، هر کس بیاید این عبارت را بخواند و معنایش را بفهمد می شود مصداق قادر. وحتی می شود در تابلو بنویسند تجب الصلاة بقصد امتثال الامر علی من وصل الیه حکمٌ یصیر امرا فعلیا علی تقدیر وصوله. می گوید کسی که واصل بشود به او امر و حکمی که بعد از وصول فعلی خواهد شد نه اینکه قبل از وصول فعلی باشد، نماز به قصد امتثال امر واجب است بر کسی که برسد به او حکم و امری که لازم نیست قبل از وصول امر فعلی باشد، ولو به برکت وصول به این آقا بشود امر فعلی، این اشکالی ندارد و دور لازم نمی آید. چون وصول امر فعلی شرط نشد، بلکه وصول امرٍ سیکون فعلیا فی طول وصوله. اشکال ندارد.

سؤال وجواب: به مجرد اینکه این نامه را شما در تابلو خواندید که نوشته تجب الصلاة بقصد امتثال الامر فی حق من وصل الیه ما یکون امرا فعلیا فی طول الوصول، اتفاقا می بینید همینجوری است. تا این جعل و خطاب واصل شد، شما هم که می بینید بالغ عاقل هستید و الان هم که این خطاب به شما واصل شده است، در طول وصول این خطاب و اینکه می دانید شما که بالغ عاقل هستید، در طول آن این امر می شود فعلی. پس موضوع نشود وصول امر فعلی در رتبه سابقه، یعنی امر فعلی باشد و واصل بشود. نه، امری واصل بشود که در طول وصول فعلی هم بشود هیچ مشکلی پیش نمی آید.

سؤال وجواب: موضوع بالغ عاقل است که این آقا هست. من وصل الیه جعل و امرٌ که فی طول الوصول یکون فعلیا، اتفاقا همینجوری هم هست. شما این تابلو را که دیدید نوشته واجب است نماز به قصد امتثال امر بر کسی که واصل بشود بر او این جعل که در طول وصول فعلی هم خواهد شد. می گوئید الحمد لله، این امر در طول وصول برای ما فعلی شد. لازم نیست در رتبه سابقه بر وصول این امر فعلی باشد. امرٍ سیکون فعلیا فی طول وصوله همین مقدار کافی است و این شرط حاصل می شود.

یک اشکال هم مقرر بزرگوار بحوث در پاورقی بر آقای صدر وارد کرده اند که انصافا اشکال متینی هست. فرموده اند: جناب آقای صدر! شما مبنای خودتان یادتان رفته است. شما گفتید غرض از تکلیف این است که داعی و محرک بشود نسبت به مکلف علی تقدیر الوصول.

ولذا فرمودید ناسی مکلف است. مشهور می گویند ناسی تکلیف ندارد، اما شمای آقای صدر می گوئید ناسی تکلیف دارد. چرا؟ برای اینکه غرض از تکلیف داعویت فعلیه نیست، بلکه الداعویة علی تقدیر الوصول است. یعنی یک قضیه شرطیه که: لو وصل الیه الامر لکان محرکا و داعیا له. ناسی هم همینطور است. لو وصل الیه الامر یعنی زال ناسیا لکان باعثا و محرکا.

بعد فرمودید: اما عاجز تکلیث باعثیت و محرکیت علی تقدیر الوصول هم نسبت به او ندارد. عاجز حتی بعد از وصول امر هم امکان انبعاث ندارد. پس غرض از امر که داعویت علی تقدیر الوصول است در مورد عاجز محقق نیست، ولذا عاجز تکلیف ندارد.

جناب آقای صدر این فرمایش شما شامل آن عاجزی می شود که بعد وصول الامر هم یبقی عاجزا. اما اگر یک عاجزی فرض کردید که می گوید من عجزم از امتثال بخاطر عدم وصول امر است، من با بقیه عاجزها فرق می کنم. من عاجز، عاجز بخاطر عدم وصول امر هستم. خب جناب آقای صدر! در این عاجز که علی تقدیر وصول الامر یصیر قادرا مثل ناسی است. چون غرض از امر داعویت علی تقدیر الوصول است. چه جور شامل ناسی می شد شامل این عاجز هم می شود.

مانحن فیه از این قبیل است. در مانحن فیه عجز کسی که واصل نشده به او امر، عجز او از امتثال عجزی است که علی تقدیر وصول الامر برطرف می شود. خطاب تکلیف از او هیچ انصرافی ندارد.

این جواب می گوید هیچ لازم نیست قید بزند مولا. می گوید صلوا بقصد امتثال الامر، مطلق می گوید. جوابهای قبلی که ما دادیم می گفتیم اشکال ندارد مقید کند شارع موضوع را. این جواب این است که نه، اصلا مقید هم نکند مطلق هم بگوید بی اشکال است.

ما هم یک چیزی اضافه می کنیم، می گوئیم این فرمایش که کاملا متین است، ولی یک چیزی هم اضافه می کنیم، می گوئیم جناب آقای صدر! تکلیف به غیر مقدور شرک به خدا که نیست، تکلیف به غیر مقدور یا لغو است یا خلاف ظهور خطاب امر است. و الا از تکلیف به غیر مقدور اجتماع نقیضین که لازم نمی آید. فرض کنید همه جوابها را قبول نکردید وقتی مولا نمی تواند مقید کند خطابش را طبق ادعای خود شمای آقای صدر، خب مولا چکار بکند؟ شما می گوئید نگوید بقصد امتثال الامر بلکه بگوید صل، نخیر، مولا می خواهد بگوید صل بقصد امتثال الامر تمام الغرضش را بگوید. اینکه تکلیف به غیر مقدور لازم می آید نسبت به من لم یصل الیه الامر، خب بیاید، چاره ای نیست. کار دیگری مولا نمی توانست بکند. این تکلیف به غیر مقدور مشکلی ندارد.

سؤال وجواب: به نظر آقای صدر انصراف محال است. می گوید انصراف که من وصل الیه الامر فلیصل بقصد امتثال الامر محال است، خب وقتی محال است مولا می گوید صل بقصد امتثال الامر. تقیید نزد چون تقیید محال است. تمام شد و رفت. دوست دارد بگوید صل بقصد امتثال الامر و تمام غرضش را با یک جعل بگوید.

اشکال دیگری که مرحوم آقای صدر مطرح می کند در اخذ قصد امتثال امر در متعلق:

ایشان می گوید: اگر شارع بگوید صل بقصد امتثال الامر، یعنی یک امر ضمنی رفت روی قصد امتثال امر. قصد امتثال امر را معنا کنید ببینیم چیست. قصد امتثال امر یعنی اینکه محرک شما نسبت به نماز امر مولا باشد. صل بقصد امتثال الامر یعنی نماز بخوان و محرکت به سمت نماز خواندن امر مولا باشد. اراده تو نسبت به نماز خواندن ناشی از امر مولا باشد. معنای قصد امتثال امر این است، که وقتی نماز می خوانی محرکت به نماز ریاء نباشد بلکه امر مولا باشد.

آقای صدر فرموده: خب اگر مولا می گفت صل به چه داعی بود؟ نمی گفت صل بقصد امتثال الامر بلکه می گفت صل، به چه داعی بود؟ به داعی محرکیت الی الصلاة بود. مولا وقتی می گفت صل، امرش به داعی این بود که شما را تحریک کند به نماز خواندن. یا این امر محرک شما می شود یا نمی شود، از دو حال خارج نیست. این صل اگر محرک شما بشود به نماز خواندن، که نیاز به آن امر ضمنی نیست. امر ضمنی می گوید آقا امر به نماز محرک شما باشد به نماز. اگر امر به نماز محرک شما هست و صل کافی است که شما را تحریک کند به نماز، که نیازی نیست به امر ضمنی. اما اگر مولا بگوید صل این کافی نباشد که شما را تحریک کند به نماز، آن امر ضمنی نمی تواند کاری بکند. چرا؟ برای اینکه آن امر ضمنی خاصیتی ندارد، مخالفتش موجب عقاب زائد نیست.

شبیه این چیزی می ماند که در اطیعوا الله گفته اند. در اطیعوا الله گفته اند مولا گفته است که نماز بخوانید. اگر امر به نماز کافی است که شما نماز بخوانید، احتیاج به امر مولوی به اطاعت خدا نیست. اگر اقیموا الصلاة کافی است که شما را تحریک کند به نماز خواندن، اطیعوا الله هم امر مولوی نداشت شما نماز می خواندید. و اگر شما کسی هستید که اقیموا الصلاة که امر مولا است کافی نیست شما را تحریک کند به سمت نماز، اطیعوا الله هم امر مولا است دیگر، او هم مثل اقیموا الصلاة است، وقتی امر خدا کافی نیست برای محرکیت شما، خب اطیعوا الله هم امر خدا است دیگر، او هم اخ الامر الاول. پس اطیعوا الله بخواهد امر مولوی باشد لغو است، باید ارشادی باشد.

همان نکته اینجا هم می آید. می گویند مولا امر بکند به نماز، سؤال می کنیم: کافی است برای تحریک شما به نماز خواندن یا کافی نیست؟ اگر شما عبد منقادی هستید کافی است تحریک بکند اقیموا الصلاة شما را به نماز، نیازی به آن امر ضمنی دوم نیست که آقا امر به نماز محرک شما باشد به نماز. این آقایان عبید منقاد هستند، همان صل که گفتی کافی است در تحریک اینها به نماز، نیازی نبود که به اینها بگوئی امر به نماز محرک شما باشد به نماز. اگر رفتی در جلسه مشروب خوارها و قماربازها، آنجا گفتی صلوا، وقتی این امر مولا محرک آنها نمی شود حالا صد بار هم بگوئی امر ما محرک شما باشد بیشتر می خندند.

پس امر ضمنی به قصد امتثال یعنی امر به اینکه امر به نماز محرک شما باشد لغو است. این محرکیت زائده ندارد. فقط یک خاصیت دارد، وآن این است که می گوید آقایان! اگر اتفاقا نماز بخوانید بدون قصد امتثال، آن نماز کافی نیست. فقط خاصیتش این است. و این هم ربطی به محرکیت امر به قصد امتثال ندارد. امر به قصد امتثال باید محرکیت داشته باشد به متعلق خودش. را به قصد امتثال باید نسبت به قصد امتثال محرک باشد نه اینکه حفاظت کند محرکیت امر به نماز را. امر به هر چیزی باید محرک به متعلق خودش باشد نه اینکه حفاظ باشد برای محرکیت یک امر دیگر.

این خلاصه فرمایش آقای صدر، که فرمود صل بقصد امتثال الامر این امر به قصد امتثال نمی تواند محرکیت زائده داشته باشد نسبت به متعلق خودش، ولذا فاقد روح امر و حقیقت امر می شود. آقای صدر نظرش این است که باید مولا بگوید صل، امر کند به نماز. یا شما نماز می خوانید با محرکیت این امر مولا، فنعم المطلوب. یا نماز می خوانید بدون محرکیت این امر مولا بلکه ریاءا، آقای صدر می گوید این صل ساقط شد چون متعلقش آمد. شارع می آید یک صل دیگر می آورد. نماز خواندی بدون قصد امتثال امر باز هم مولا می گوید صل. اما هیچوقت نمی گوید صل بقصد امتثال الامر. باز هم نماز دوم را بخوانی ریاءا، این امر دوم هم ساقط می شود به تحقق متعلق، اما غرض مولا هنوز حاصل نشده است، چون غرض مولا نماز به قصد امتثال امر است، فقط در متعلق نمی تواند اخذ کند. باز یک امر سومی می آید که صل. در روزه هم اگر بدون قصد امتثال امر باشد امر مولا ساقط می شود اما باز خطاب دیگری می گوید اقضوا الصوم، چون غرض مولا حاصل نشده است.

اقول: این فرمایش آقای صدر درست نیست. چرا؟ برای اینکه جناب آقای صدر! غرض از امر به یک مرکب ایجاد محرکیت به این مرکب است نه ایجاد محرکیت به کل جزء جزء. می خواهد مرکب حاصل بشود. غرض از امر به نماز به قصد امتثال امر محرکیت به ذات نماز است. ولکن مولا می بیند نماز بدون قصد امتثال امر وافی به غرضش نیست، لذا قصد امتثال را هم قید متعلق قرار می دهد. به چیزی امر می کند که وافی به غرضش باشد. وافی به غرض شارع ذات نماز نیست بلکه نمازی است که امر مولا محرک به آن باشد. مولا می گوید من در متعلقم می خواهم چیزی را اخذ کنم که وافی به غرضم باشد. امر ضمنی می کند به قصد امتثال به داعی اینکه اگر یک مکلفی نماز خواند بدون قصد امتثال به آن نماز اکتفاء نکند. امر می کند به نماز قصد امتثال امر چرا؟ برای اینکه اگر امر می کرد به ذات نماز، یک نماز می خواند بدون قصد امتثال دیگر اعاده نمی کرد.

ولذا مولا می گوید نماز بخوان به قصد امتثال تا محرک باشد به ذات نماز. این را من قبول دارم، محرک به نماز به قصد امتثال امر نیست، محرک به ذات نماز است، ولی اثر این قید این است که اگر نماز خواندی قصد امتثال نداشتی بدانی که متعلق امر را نیاوردی دو مرتبه بیاوری. خب جناب آقای صدر! چه کسی گفته است که باید امر به قصد امتثال محرکیت داشته باشد نسبت به متعلق خودش؟ در کجا آمده؟ در کدام آیه وروایت آمده است که امر ضمنی به قصد امتثال باید محرکیت داشته باشد به خود قصد امتثال تا بگوئید این ممکن نیست چون قصد امتثال یعنی قصد محرکیت امر. معنا ندارد امر کند مولا به محرکیت امر. که این را بعدا هم توضیح می دهیم. خب جناب آقای صدر قبول امر محرکیت امر معنا ندارد، اما امر به قصد امتثال برای این نیست که محرک به متعلق خودش باشد. برای حفاظت بر غرض مولا است، می خواهد غرض مولا حفظ بشود، می خواهد شما به ذات نماز اکتفاء نکنید. اگر نماز خواندی بدون قصد امتثال، اعاده کنی این نماز را.

پس خلاصه جواب این است که: لایشترط فی الامر بشیء أن یکون بداعی المحرکیة نحو ذاته. امر به امتثال لازم نیست به داعی محرکیت به خود قصد امتثال باشد. نخیر، می تواند آن امر به قصد امتثال به داعی محرکیت به ذات نماز باشد نه به قصد امتثال. واین لغو نیست بلکه برای حفاظت بر غرض مولا است که اگر نماز خواندید بدون قصد امتثال، به آن نماز اکتفاء نکنید.

واضیف الی ذلک: در توصلی اصلا داعی مولا محرکیت فعلیه نحو العمل نیست. آنجا محرکیت لولائیه داریم. یعنی چه؟ مولا می گوید واجب است مؤمن ستر عورت بکند. این را برای چی گفت؟ به داعی این بود که کسانی که محرک نفسانی ندارند و آبرو برایشان مهم نیست، لااقل بخاطر ترس از خدا وترس از جهنم لباس به تن کنند.

پس در واجب توصلی داعی محرکیت فعلیه نیست بلکه محرکیت لولائیه است، یعنی لولم یکن لک محرک آخر داعی ما این است که امر ما محرک شما باشد. اما در واجب تعبدی داعی مولا محرکیت فعلیه است. می خواهد بگوید باید بالفعل شما نماز بخوانید به قصد امتثال امر من. ریاء اگر بکنید فائده ای ندارد. نمی گوید که من می گویم نماز بخوانی تا آنهایی که داعی نفسانی ندارند آنها هم نماز بخوانند. آنهایی که داعی نفسانی دارند مثل داعی ریائی آنها که نماز می خوانند، آنهایی که داعی نفسانی ندارند آنها هم نماز بخوانند. خب اینکه می شود توصلی. داعی در واجب تعبدی محرکیت فعلیه امر مولا است. خب این داعی در واجب تعبدی را چه چیزی تضمین می کند؟ امر ضمنی بقصد الامتثال.

پس اگر امر به نماز می کرد و نمی گفت بقصد الامتثال، خب این محرکیت لولائیه اش هم کافی بود. گفت به قصد امتثال، تا محرکیت امر به نماز بشود محرکیت فعلیه. باز هم همه حرفها سر محرکیت امر به نماز است نسبت به نماز خواندن. ما قبول داریم و اشکال نمی کنیم به آقای صدر که امر ضمنی به قصد امتثال محرک به متعلق خودش هست، ما هچنین حرفی نمی زنیم. نخیر، امر ضمنی به قصد امتثال محرک به قصد امتثال نیست، محرک به ذات نماز است. ولی حرفمان این است که در امر ضمنی به قصد امتثال چه کسی می گوید شرط است که محرک نسبت به قصد امتثال باشد. نه، حافظ منافع امر به صلاة هم باشد کافی است. واین عرفی هم هست، اثرش هم همین است که اگر کسی نماز خواند قصد امتثال نکرد صل بقصد امتثال الامر کافی باشد برای اینکه دعوت کند او را به اعاده نماز. و کفی به اثرا.

ولذا به نظر ما صل بقصد امتثال الامر هیچ محذور عقلی و عقلائی ندارد. اخذ قصد امتثال امر در متعلق امر ممکن است ولا غبار علیه.

ولذا فکر می کنم بحث را در این مرحله پایان بدهیم و وارد بشویم در سائر تصاویر در اخذ قربت.

فقط یک نکته بگویم: ما قصد امتثال امر را فعلا طبق تفسیر مشهور که می گویند یعنی محرکیة الامر معنا می کنیم. وسیأتی انشاءالله که قصد امتثال امر مساوق محرکیة الامر نیست و یک معنای دیگری دارد. ولی این حرف ما خلاف مشهور است.